

جمله های عربی در فارسی

جمله های عربی در نظم و نثر فارسی بخصوص در آثار شرقی و سبک عراقی بسیار بکار رفته است. و کتابهایی مانند عتبة الکتاب ، کلیله و دمنه ، مرزبان نامه ، تاریخ جهانکشی جویی پر است از این جمله ها . جمله های عربی در فارسی این نقش ها را بازی می کنند :

۱ - جمله مستقل مانند: «بین الاحباب نسقة الابداب» ، «المهدة علی الراوی» ، «سلام علیکم» .

هر چند آزمودم از آن نبود سودم من جرب الهم جرب حلت به الذماد (۱)
۲ - جمله واره که ممکن است جمله واره پایه یا جمله واره پیرو و مانند آنها باشد .

الف - جمله واره پایه مانند :

الا یا ایها الساقی ادر کما و ناولها که عشق آسان نمود اولی افتاد مشکلم (۲)
بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اسا (۳)
ب - جمله واره پیرو مانند :

در از لسان گفته ای: «لا تقنطوا من رحمتی» دیگران را گفته ای «منهم اذا هم یقنطون» (۴)

۱ - حافظ ۲ - حافظ . مصراع اول شامل دو جمله است که یکی جمله پایه است (الا یا ایها الساقی ادر کما) و جمله بعدی (ناولها) معطوف به آن است و دو جمله فارسی مصراع دوم جمله های پیرو آن و در حکم قید علت برای جمله های عربی است .
۳ - جمله « احسن الی من اسا » (با حذف همزه به ضرورت قافیه) جمله پایه برای جمله شرطی « اگر مردی » است .
۴ - سنائی . دو جمله عربی در هر دو مصراع جمله های پیرو و در حکم مفعول است برای فعل « گفته ای » .

جادوان گفتند « آمنا برب العالمین گفته‌ای در جادوی «انا لنحن الغالبون» (۱)

۳- اسم - گاه جمله‌های عربی در حکم مضاف الیه کلمه محذوفی مانند کلام

و جمله میشوند در این صورت کار اسم (۲) را می‌کند :

« رحمة للعالمین » را « اهد قومی » ورد سازد

« لا تذر اذ ذاعنی » گر بشنوی آمین مکن (۳)

باز آ که در فراق تو چشم امیدوار چون گوش روزه دار بر الله اکبر است (۴)

ار این قبیل است اجزائی از جمله‌های معروف عربی که در فارسی متداول

است مانند « آلت » . (جزئی از آیه الست بر بکم قالوا بلی) ، « و ان یکاد »

(جزئی از و ان یکاد الذین لیزلقونک با بعارهم) :

حضور خلوت انس است و دوستان جمعند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید (۵)

۴ - صفت مانند : جل جلاله ، عم نواله ، تبارک و تعالی ، عز ذکره ،

صلی الله علیه و آله ، رضی الله عنه ، خلد الله ملکه و برهانه ، دامت برکاته ، دام

اقباله و سایر جمله‌های دعائی و همچنین « لایزال » ، « لا یتغیر » و مانند آنها .

۵ - قید مانند الحمد لله . المنة لله ، ان شاء الله . الحکم لله (یعنی ناچار)

استغفر الله (یعنی هرگز نه) .

المنة لله که در می‌کده باز است ز آن رو که مرا بردار و روی نیاز است (۵)

من رند و عاشق در موسم گل آن گاه توبه استغفر الله (۵)

عیشم مدام است از لعل دلخواه کارم به کام است الحمد لله (۵)

گر تیغ بارد از دست آن ماه کردن نهادیم الحکم لله (۵)

۱ - سنائی . جمله‌های عربی مصراع اول و دوم مانند جمله‌های عربی بیت پیش مفعول است .

۲ - البته این‌ها با جمله پیروی که کار اسم را بکند تفاوت دارد . ۳ - سنائی .

یعنی جمله « رحمة للعالمین » و جمله « اهد قومی » ، ۴ - سعدی ۵ - حافظ .

۶- صوت مانند الله اكبر ، استغفر الله ، نعوذ بالله ، العیاذ بالله ، لله در قائل ، عفاك الله . الله اكبر به عنوان صوت تعجب یا اندوه بکار می رود : « الله اكبر از این مردم » (یعنی شكفتا از این مردم) . استغفر الله گاه به عنوان صوت افسوس به کار می رود .

از دست زاهد کردیم توبه وز فعل عابد استغفر الله (۱)
 نعوذ بالله و العیاذ بالله نیز برای افسوس یا تعجب بکار می رود : «نعوذ بالله از این مردم آزاران» . لله در قائل ، بارك الله ، لوحش الله ، جزاك الله ، عفاك الله ، عفاك الله و مانند آنها برای تحسین استعمال میشوند : «بارك الله از این مردم» . لوحش الله از قد و بالای آن سروسهی زانکه همتایش به زیر گنبد دوار نیست (۲)
 بدم گفتمی و خز سندم عفاك الله نكو گفتمی سكم خواندی و خشنودم جزاك الله كرم كردی (۳)
 از بس كه نكنه گفتم در وصف آن شمایل هر كو شنید گفتا لله در قائل (۴)
 جهان سرای غرور است و دیو نفس و هوا عفا الله آنكه سبکبار و بیگناه برست (۵)
 سرم به دینی و عقی فرو نمی آید تبارك الله از این فتنه ها كه در سرماست (۶)
 ۷- جزء كلمه مركب - گاه جمله های عربی به عنوان يك كلمه با كلمات فارسی ترکیب می شوند و كلمه مركب می سازند مانند ارنی گوی در این بیت :
 بانو آن عهد كه دروادی ایمن بستیم همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم (۷)

۱- حافظ ۲- سعدی ۳- منسوب به سعدی نگاه کنید به کلیات سعدی چاپ معرفت ص ۵۷۲ ۴- حافظ ۵- سعدی ۶- حافظ ۷- حافظ. ارنی یعنی خود را به من بنما و جزئی است از آیه رب ارنی انظر اليك .

قواعد عربی در فارسی

قواعد عربی به دو صورت در زبان فارسی به کار رفته است یکی با عبارات و کلمات عربی دیگر با عبارات و کلمات فارسی و غیر عربی - گاهی تصرفات و تغییراتی هم در این قواعد به وسیله ایرانیان به عمل آمده است که ما در باره علل آن کمتر بحث می کنیم و این کار را به وقت دیگری وا می گذاریم . اما تنها یاد آور می شویم که قرینه سازی (۱)، پیروی از عادات زبانی و بی اطلاعی از قواعد صرف و نحو عربی از عوامل مهم این گونه تغییرات است. از این کلمات تغییر یافته (۲) و به اصطلاح غلط (۲) گاه در آثار شاعران و نویسندگان توانای زبان فارسی نیز دیده می شود که ما جای جای نمونه هایی از آن را بدست می دهیم .

این نکته نیز درخور یاد آوری است که کلمات عربی در آغاز ورود به زبان فارسی معمولاً از قواعد زبان ما پیروی می کرده اند یعنی مثلاً این کلمات را بر طبق قواعد فارسی جمع می بسته یا از آنها اسم مصدر و صفت می ساخته اند اما از قرن ششم به بعد قواعد عربی هم با واژه ها و ترکیبات و عبارات عربی وارد

۱ - Analogie

۲ - این گونه استعمالات را که قدما خلاف قیاس می گفته اند امروز غلط مشهور می نامند اما زبان شناسان عصر ما با اطلاق غلط به اینها مخالفند زیرا بر آنند که حتی این « غلطها » هم از قواعد خاص زبان شناسی پیروی می کنند و پژوهشگران فرنک در این زمینه کتابهای فراوان نوشته اند . از آن جمله است کتاب معتبر « قواعد استعمالات غلطه (Grammaire des fautes) » از Henri Frei به زبان فرانسوی .

فارسی شد که تا امروز هم ادامه دارد . ما این قواعد را در سراسر کتاب حاضر شرح داده ایم ولی بعضی از این قواعد را دوباره از لحاظ تغییرات حاصل در آنها و یا از نظر تأثیری که در کلمات فارسی داشته اند باز می نماییم. اینها عبارتند از قواعد نسبت، تشبیه، جمع، وزنهای عربی، مصدر صناعی، تنوین، مطابقه صفت و موصوف، اسم تفضیل، مفعول مطلق، مفعول له (۱) .

نسبت - قواعد نسبت و استثناهای آن را در کلمات عربی دیدیم (۲) اینک در اینجا به ذکر چند نکته دیگر در باره آن می پردازیم :

۱ - بعضی از کلمات عربی مستعمل در فارسی از این قواعد پیروی نکرده اند :
الف - تاء (۳) زائد برخی از کلمات هنگام نسبت حذف نشده است مانند مملکتی، صنعتی، حشمتیه، ملامتی، ملامتیه، فلاحتی، حکمتی، دولتی .
الا ای دولتی طالع که قدر وقت می دانی

گوارا باد این عشرت که داری روزگاری خوش (۴)

ب - الف آخر بدل به واو نشده است مانند رضا : رضائی (بجای رضوی).
ج - بعضی از این کلمات در فارسی گاه بر طبق قاعده و گاه بر خلاف آن به کار رفته اند. از این قبیلند :

زراعت : زراعی، زراعتی . تجارت، تجاری، تجارتی . یمن : یمانی
یمنی . جزائر : جزیری، جزائری . مرتضی : مرتضوی، مرتضائی . مجتبی :
مجتبوی، مجتبائی .

۱ - البته شاید بهتر بود بعضی از این مطالب را در زیر همان عنوانهای که قبلاً آورده ایم می نوشتیم . ۲ - ص ۱۰۷ ۳ - یعنی دهه، که در فارسی بدل به دهه، یا دهه، غیر ملفوظ می شود . ۴ حافظ

- د - چنان که دیدیم یاء نسبت اسم را تبدیل به صفت می کند بنا بر این صفت یازی به یاء نسبت ندارد با اینحال برخی از صفات عربی در فارسی یاء نسبت گرفته اند مانند قدیمی، مصنوعی، صمیمی، معمولی بجای قدیم، مصنوع، صمیم و معمول.
- ه - علامت جمع و نسبت در يك جا جمع شده اند مانند: اصولی، صادراتی، وارداتی، مطبوعاتی، مخابراتی، انتشاراتی، تبلیغاتی، مطالعاتی و انتخاباتی.
- ۲ - بسیاری از صفات نسبی بوسیله فارسی زبانان از فرنگی ترجمه شده است:
- طلائی (doré)، اداری (administrative)، قانونی (legal)، مصنوعی (artificiel)، اعتدالی (modéré)، اقتصادی (économique)، نظامی (militaire)، معمولی (ordinaire).
- ۳ - بعضی از کلمات فارسی و غیر عربی بر طبق قواعد نسبت عربی منسوب شده اند از این قبیلند: مانی: مانوی، دهلی: دهلوی، هری: هروی، مراغه: مراغی.
- گاه قواعد نسبت عربی به صورتی غلط و تغییر شکل یافته در کلمات فارسی یا غیر عربی به کار رفته است مانند: فرانسه: فرانسوی، غزنه: غزنوی، تته (۱) بتوی گنجه: گنجوی (۲) بنگ یا بنشور (۳): بنفوی، متویه: متوی.
- د ان، آخر بعضی از کلمات فارسی هنگام نسبت گویا به قرینه د ان، تشبیه عربی حذف شده است مانند: دیلمان: دیلمی، بغلان: بغلی، بدخشان: بدخشی، (۴).

-
- ۱ - شهری در هند ۲ - ممکن است هاء غیر ملفوظ این کلمات را هاء، بدل از واو عربی تلقی کرده و به قرینه د لفة، و د سنة، که منسوبشان میشود لغوی و سنوی منسوب نموده باشند. ۳ - شهری بین هرات و مرو. ممکن است د بنگ، را به قرینه د اخ، و د اب، عربی که واو آخرشان حذف شده است به صورت بنفوی منسوب گردیده باشند (منسوب اخ و اب می شود اخوی و ابوی). ۴ - اینها همه نام جایها هستند.

دو کلمه بخارا و طبرستان (۱) بدون هیچگونه نظیری در فارسی یا عربی به صورت بخاری و طبری منسوب شده اند .

بعضی از کلمات فارسی به صورت مؤنث منسوب میگردد مانند بهاریّه و در فارسی به عنوان صفت به جای موصوف به کار می روند برخی از این گونه واژه ها فقط به صورت جمع در فارسی امروز استعمال می شوند مانند پندیّات ، چرتیّات ، جفنگیّات ، پوچیّات .

تثنيه - در فارسی صیغه خاصی برای تثنيه نیست اما با ورود مشتأ های عربی در فارسی خواه و ناخواه چنین وجهی در زبان ما نیز موجودیت پیدا می کنند نهایت این که تثنيه های عربی در فارسی فراوان نیستند و آنهایی هم که وجود دارند بیشتر به صورت نصبی و جرّی به کار می روند مانند مجلسین ، طرفین ، وسطین اما در آثار قدیم وجه رفعی نیز به ندرت دیده می شود مثل توأمان ، فرقدان (۲) جمع - در باره جمع های مکسر و سالم نیز پیش از این بحث کردیم (۳) و یاد آور شدیم که بعضی از جمعهای مؤنث سالم در فارسی بر خلاف قاعده (۴) به کار رفته اند مانند بروات (۵) ، تلفات ، نفرات ، زوّجات (۶) هاءات .

بعضی از جمع های مؤنث در فارسی ترجمه کلمات مفرد خارجی هستند و عبارتند از: صادرات (exportation) ، واردات (importation) ، تبلیغات (propaganda) . مطبوعات (la presse) .

-
- ۱ - این دو کلمه بصورت بخارائی و طبرستانی نیز منسوب گردیده اند .
 - ۲ - توأمان یا دو پیکر یا جوزا یکی از یرجهای دوازده گانه است. فرقدان نام دو ستاره روشن است در شمال. برای دیدن توضیح بیشتر رجوع کنید به مفرد و جمع دکتر معین ص ۷ چاپ ۱۳۳۷ - ص ۸۱ - ۴ - نگاه کنید به ص ۸۲ یادآوری ۱ - ۵ - بروات جمع برات است و برات خود صورت محرف براءة است بنابراین جمع صحیح آن براءات است
 - ۶ - واو و زو جات ، باید ساکن باشد .

بطوری که دیدیم پسوند «جات» در فارسی از «ات» عربی ساخته شده است (۱).

واژه های احجام ، امیال ، اجنه جمع حجم ، میل ، جن نیستند و جمع صحیح اینها حجوم و جنئی است .

کلمات مخارج ، مساعی ، معایب ، شرایط ، خلایق ، صنایع با آن که جمع مکسر مخرج ، مسعاة ، معاب یا معا به ، خلیقه (۲) ، صناعة هستند در فارسی آنها را جمع خرج ، سعی ، عیب ، شرط ، خلق ، صنعت (۳) می پندارند .

جمع مکسر در کلمات فارسی - بعضی از کلمات فارسی و غیر عربی را جمع مکسر بسته اند . این گونه جمعها گاه در عبارات عربی هم آمده است از آن جمله اند : دراویش ، فرامین ، بساتین ، میادین ، خوانین ، خوانین ، بنادر ، بلابل ، لشوش ، رنود .

هرجا که شاهدی چو رنودش به رکشیم هرجا که زاهدی چو جهودش قفازیم (۴)
چنان که دیده می شود در این گونه موارد بیشتر از وزنهای فعال و فعایل استفاده شده است

وزنهای عربی در فارسی - ایرانیان با وزنهای عربی که پیش از این به تفصیل آنها را مطالعه کردیم لغتهایی ساخته و استعمال کرده اند که در عربی یا اصلاً به کار نمی روند و یا اگر هم به کار می روند به معنی دیگری است . این گونه

۱ - به حاشیه ص ۸۴ رجوع کنید .

۲ - خلیقه در عربی به معنی سرشت و طبیعت است ولی به معنی مخلوق و آفریده هم آمده است اما خلایق چون مفردش در فارسی امروز بکار نمی رود در بدو امر جمع خلق به نظر می رسد . همچنین است وضع مسعاة (به معنی سعی) و شریطه (به معنی شرط) .

۳ - صنعت در عربی مصدر مره و به معنی «یکبار ساختن» است اما در فارسی مترادف با صناعت است . ۴ - قآنی

لغات بر سه دسته اند یکی از ریشه عربی ، دوم از ریشه فارسی سوم از ریشه عربی و فارسی .

۱ - لغات ساختگی از ریشه های عربی - این نوع واژه ها فراوانند و ما آنها را از لحاظ نوعشان در اینجا طبقه بندی می کنیم :

الف - مصدر ها که عبارتند از حفاظت ، دخالت ، خجالت ، رشادت ، رضایت ، شباهت ، نفاقت ، قضاوت ، فلاکت ، هلاکت ، فراغت (اصلاً به معنی تشویش) ، رشاء (اصلاً به معنی ریسمان) ، سکونت ، قیومت ، شیخوخت ، دهشت ، خجالت ، تباری ، صاحب (اصلاً یعنی دوستی) ، تبرز ، تحکیم ، (اصلاً به معنی حکم قرار دادن) ، تعمیر (اصلاً یعنی طول عمر دادن) ، تنقید ، ترمیم ، اعزام ، تمرکز ، تمسخر ، استجاره ، اجاره ، اداره (اصلاً به معنی چرخاندن) ، تقدیر (اصلاً به معنی اندازه گرفتن) ، تشکیلات .

ب - اسم فاعل ها مانند باکره ، شایق ، متنفذ ، مغرض ، مکفی ، موهن ، مدیر ، منعدم ، منقذ ، منجی ، متمرکز ، مسری ، منضجر .

ج - صیغه های مبالغه مانند بقال (اصلاً به معنی تره فروش) ، آخان ، خراج (اصلاً به معنی زیرک) ، سیاس (۱) ، ثبات ، دراک ، حرّاف ، نطق ، هرّاز ، قطور (اصلاً به معنی ابر پر باران) .

د - صفت های مشبّهه : جبون . خجول ، فکور ، حجیم ، خلیق (اصلاً به معنی شایسته) ، شبیه ، فجیع ، دخیل ، رشید ، سلیس .

۱ - اگر قبلاً بخواهیم از سیاست که اجوف واوی است صیغه مبالغه بسازیم باید بگوییم
سوّاس

ه - اسمهای مفعول: مَبغُوض ، مَوْسُوم (اصلاً به معنی داغدار) ، مَظْنُون ، مقْرُوض (اصلاً به معنی بریده) ، مَوْعُود ، مَقْلُوك ، مَكْرُوم ، مَوْلُود (۱) ، مَخْبُط ، مَدْمَغ ، مَزْلَف ، مَدَام (اصلاً به معنی شراب) .

و - مصدر میمی: مَلْعَنَت (اصلاً به معنی مستراح) در فارسی به معنی لعن است .

افلیج نیز از لغات مجعول است و صحیح آن مفلوج است .

۲ - لغات ساختگی از ریشه های فارسی - این گونه لغات را هم از لحاظ

نوع آنها طبقه بندی می کنیم .

الف - مصدر مانند تراکت از نازك فارسی :

از فراکت رنگ گریز چهره گل بشکفتد خار از بیطاقتی در چشم بلبل بشکفتد (۲)

ب - صیغه مبالغه مانند نرّاد (از نرد) ، نیاز (از نیزه) ، فیّال (۳)

(از فیل) : د و فیالان سلطان بر پی رفتند و همه را با مرابط حضرت آوردند .

(ترجمه تاریخ یمنی ص ۳۶ ، تصحیح دکتر شعار)

ج - اسم مفعول مانند ممهور (از مهر) .

مُکَلّاه از ماده کلاه نیز از اینگونه لغات است (۴) .

۳ - لغات ساختگی از ریشه فارسی و عربی - ایرانیان گاهی با وزنهای

عربی لغاتی ساخته اند که ریشه آن از دوجزه فارسی و عربی است از آن جمله است

تحرّمز (از حرامزاده) : د کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تحرّمز و نمیمت

۱ - مولود به معنی ولادت یافته ولی در فارسی به معنی زمان ولادت هم به کار می رود .

۲ - صائب ۳ - فیال از کلمات معرب است که در عربی نیز به کار رفته است .

۴ - اکثر مثالهای دو صفحه اخیر از مقاله غلطهای مشهور دکتر عبد الرسول خیابپور

استخراج شده است به آن مقاله در مجله دانشکده ادبیات تبریز رجوع کنید .